



هولدریش تسوینگلی (Huldrych Zwingli) یا اولریش زوینگلی

در این نوبت از معرفی مشاهیر تاریخ کلیسا به زندگی هولدریش تسوینگلی (Huldrych Zwingli)، یا اولریش زوینگلی خواهیم پرداخت.

او متولد ۱ ژانویه ۱۴۸۴ میلادی در وایلدهاوس (Wildhaus)، سنت گالن، سوئیس - و متوفی به تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۵۳۱ میلادی در نزدیکی کاپل (Kappel) می‌باشد.

وی مهم‌ترین اصلاح طلب پروتستان و پایه‌گذار کلیسای اصلاح شده سوئیس است. او نیز مانند مارتین لوتر، کتاب مقدس را به عنوان عالی‌ترین مرجع پذیرفت.

او به الهیات مشغول شد و شروع به مطالعه یونانی و حتی عبری کرد و به طور گسترده درباره پدران کلیسا مطالعه کرد و برای مکاتباتش با اراسموس (Erasmus) ارزش قائل بود. البته او به سرعت مستقیم به مواضع سنتی حمله نکرد و به توضیح عبارات منظم انجیل بسنده کرد و در ابتدا تنها به انتقاد از سوء استفاده‌های کلیسا می‌پرداخت.

بحران کوچکی در مورد اعطای عفو در سال ۱۵۱۸ پیش آمد، اما زوینگلی با زیرکی نسبت به سوء استفاده از این مسئله صحبت کرد و این کار موجب جلب اعتبار کلیسا شد. در نهایت، او افتخار بهرهمندی عنوانی از سوی پاپ را برای این عمل خود گرفت و حتی درآمدی هم به عنوان کشیش دریافت کرد.

در سال ۱۵۱۸ میلادی، با وجود مخالفت‌های زیاد، او به عنوان کشیش مردم در گروس مونستر (Grossmünster) زوریخ شد. این پست برای او درآمد و نفوذ کمی در بر داشت، اما زمینه زیادی برای موعظه داشت. او سعی کرد مباحثات دینی را با تفسیری نوآورانه از عهد جدید زنده کند و آن را با بحث‌ها و مسائل روز زندگی ارتباط بدهد.

وقتی طاعون سال ۱۵۱۹ فراگیر شد، زوینگلی به عنوان یک رهبر دینی، پایبند به خدمت و وظیفه‌اش بود و در این زمان تجربه بیماری شخصی و همچنین مرگ برادرش، باعث عمیق شدن عناصر معنوی و الهیاتی در تفکر و تدریس او شد.

در سال ۱۵۲۰ میلادی، زوینگلی توانست از شورای حاکم شهر مجوز برای تبلیغ "کتاب مقدس آسمانی راستین" را بگیرد. این تبلیغات منجر به برپایی اعتراضات علیه روزه و تجرد شد که ابتدای اصلاحات سوئیس در سال ۱۵۲۲ میلادی بود. او تحت تأثیر توماس ویتنباخ (Thomas Wyttenbach) اصلاح طلب و واعظ سوئیسی بود که نقش مهمی در جنبش اصلاحات اولیه در سوئیس ایفا کرد.

او دارای عقاید انسان‌گرایانه بوده و هر چند شباهتهای طریق او با لوتر و اراسموس را نمی‌توان نادیده گرفت، ولی روش منحصر او در الهیات، با لوتر و در امور انسان‌گرایانه با اراسموس، تفاوت‌های عمده‌ای داشت.

موافقت او با یک شام سوسیس عمومی در طول روزه‌داری در سال ۱۵۲۲ بسیار بحث برانگیز بود، زیرا گوشت (یا سوسیس گوشت) در دوره روزه ممنوع بود. در ۲۹ ژانویه ۱۵۲۳، شورای شهر زوریخ ۶۷ تن زوینگلی را تأیید کرد و راه را برای اصلاحات هموار کرد. به منظور جلوگیری از شیوع خشونت، زوینگلی خواستار لغو تدریجی آداب و رسوم قدیمی کلیسا و معرفی تدریجی نظم جدید الهیاتی شد.

سال ۱۵۲۳ میلادی زوینگلی در حال آماده شدن برای بحثی بود که با معاون کل کنستانس (Constance = Konstanz) در تالار شهر زوریخ ترتیب داده شد؛ او ۶۷ مقاله چالشی خود را منتشر کرد. اختلافات اصلی او توسط اکثر کشیشان منطقه پذیرفته شد و در نتیجه، تجرد روحانیون زیر پا گذاشته شد، اصلاحات مذهبی آغاز شد و طرحی

برای اصلاح گروس مونستر تهیه شد. بخش مهمی از این برنامه، بازسازی مدرسهٔ کلیسای جامع به عنوان یک دبیرستان و یک دانشکده برای تربیت کشیشهای اصلاح طلب بود.

مسئلهٔ حذف تصاویر از کلیساها بحث دوم را در ماه اکتبر برانگیخت که در آن زوینگلی و صمیمی‌ترین دوست اصلاح طلبش "لئو جود" این را به عهده گرفتند.

اقدامات متوالی انجام شده در طول سالهای ۱۵۲۴ و ۱۵۲۵ میلادی شامل حذف تصاویر، سرکوب سازهای موسیقی، تفکیک مراکز مذهبی، جایگزینی مراسم عشای ربّانی (Mass) با یک مراسم عشای ربّانی ساده، اصلاح تعمید، معرفی نبوتها یا قرائت کتاب مقدّس، سازماندهی مجدد خدمتها و تهیه نسخه بومی کتاب مقدّس (Zürcher Bibel) که در ۱۵۲۹ میلادی ارائه شد.

زوینگلی نه تنها با موعظه و تأثیرش بر شورا، بلکه با نوشته‌های مختلفش مانند دربارهٔ تعلیم و تربیت، در باب غسل تعمید، دربارهٔ شام خداوند، و به ویژه تفسیر جامع دربارهٔ مذهب راست و دروغ (۱۵۲۵) جنبش را تقویت کرد. او در ۲ آوریل ۱۵۲۴ میلادی به طور علنی با آنا راینهارد (Anna Reinhart) ازدواج کرد.

کنفدراسیون سوئیس در زمان زوینگلی از ۱۳ کانتون تشکیل می‌شد و هر کدام برای خود حکومت و قوانین مستقل داشت. برخورد ایالت‌های مختلف با اصلاحات سیاسی و دینی نیز یکسان نبوده و جبهه‌گیری سیاسی و مذهبی بین کانتون‌ها تشدید یافته و بالاخره منجر به جنگ بزرگ زوریخ گردید. به تدریج با نیاز به اتحاد کانتون‌ها و رشد ملی‌گرائی سوئیسی و نیز گسترش عقاید انسان‌گرایانه اراسموس و نیز اجحاف و تعدی کلیسای رسمی کاتولیک، زمینهٔ افکار و عقاید اصلاح‌گرایانه زوینگلی رشد بیشتری می‌یابد.

از سال ۱۵۲۵ میلادی کار زوینگلی در داخل به دلیل اختلافات درونی سوئیس و در بیرون با لوتریان، سخت شد و گروهی افراطی به سرعت از برنامهٔ زوینگلی ناراضی شدند

و خواستار لغو عشریه، قطع ارتباط دولتی، ایجاد کلیسایی خالص یا جمعی از ایمانداران واقعی بودند (کسانی که تغییر کیش را مطابق با اعتقادات و احکام عهد جدید تجربه کرده‌اند)، و همچنین آنها خواستار پایان دادن به تعمید نوزادان بودند. در ژانویه و مارس ۱۵۲۵ مباحثاتی با رهبران گروه آناباپتیست انجام شد، اما بی‌نتیجه ماند.

اولین تعمید مجدد در فوریه انجام شد و تبلیغات گسترده‌ای آغاز شد. شورا که اقتدار خود را تحقیر شده می‌دید رهبران را زندانی کرد و سرانجام، پس از یک بحث بی‌فایده دیگر در نوامبر ۱۵۲۵ میلادی، آنها را محکوم به اعدام کرد. پروتستان‌ها فلیکس ماینز (Felix Manz)، آناباپتیست را کشتند. مقامات رومی نیز مایکل ساتلر (Michael Sattler) را کشتند. پادشاه فردیناند (Ferdinand) نیز غرق شدن را بهترین پادزهر برای آناباپتیست‌ها می‌دانست. ادوارد ششم (Edward VI of England) و الیزابت اول (Elizabeth I) انگلستان نیز این دسته را آزار می‌دادند.

برای رد این جنبش از نظر الهیاتی، زوینگلی اثر ویژه‌ای در مورد غسل تعمید در (۱۵۲۵) نوشت که تأکید اصلی او بر اهمیت تعمید آب به عنوان یک علامت برای عهد و پیمان بود. در طول سالهای بعد، او رساله‌های دیگری را به این موضوع اختصاص داد. او از غسل تعمید کودکان با توصیف آن به عنوان نشانه‌ای از عهد مسیحی با شاگردان و خدا همان گونه که خداوند با ابراهیم عهد بست، دفاع می‌کرد.

همچنین او در انتقاد علیه آناباپتیست‌ها چنین استدلال کرد که هیچ ممنوعیتی در کتاب مقدس برای تعمید نوزاد وجود ندارد. او دیدگاه آنها را مبنی بر این که غسل تعمید تعهدی برای زندگی بدون گناه است رد کرد و اعتقاد آنها را مبنی بر این که فقط کسانی که بدون گناه زندگی می‌کنند باید تعمید بگیرند را رد کرد. او استدلال آنها را مبنی بر این که نباید کودکان را غسل داد چون مسیح کودکان را غسل تعمید نداده است

با اشاره به منطق معیوب رد کرد و استدلال کرد که اگر این امر را درست بدانیم آنگاه زنان نیز نباید در عشای ربّانی باشند زیرا در شام آخر نبودند.

شورا شهروندان را مجبور به شرکت در مراسم کلیسا می‌کرد. مخالفان از شهر اخراج شدند، آناپتیتست‌ها اعدام شدند و شهرهای وفادار به کلیسای روم به جنگ تهدید شدند. بنابراین، صلحی که ظاهراً با پنج شهر سوئیس در طی یک سوپ شیر مشترک منعقد شد، کوتاه مدت بود.

در زمان جنگ اوّل کاپل در ۱۵۲۹ میلادی مذاکرات طولانی در اردوگاه جنگی انجام شد. در همین حال، سربازان از هر دو طرف به طور مسالمت آمیز با هم برادری کردند. نماد این واقعه که به آن "Kappeler Milchsuppe" (سوپ شیر کاپل) گفته می‌شود، نمایندگان هر دو اردوگاه کنار هم نشستند و یک سوپ شیر و نان خوردند.

زوینگلی و لوتر این دو رهبر اصلاحات مسیحی موافقت کرده بودند که قربانی عشای مسیح را رد کنند، به این مفهوم که در مراسم عشای مسیح، نازل شدن دوباره مسیح به عنوان قربانی توسط کشیش یا راهبان، موجب یک بار دیگر قربانی شدن مسیح می‌شود و زوینگلی و لوتر، این نظریهٔ قربانی عشای مسیح را قبول نداشتند زیرا معتقد بودند که مسیح فقط یک بار برای همیشه به عنوان قربانی برای گناهان انسانی فدا شده است و هر بار که عشای مسیح انجام می‌شود، این عمل قربانی تکرار نمی‌شود. بنابراین، زوینگلی و لوتر این نظریه را رد کردند و باور داشتند که عشای مسیح یک یادآوری و نمادی از فداکاری مسیح است و نه یک فعل قربانی.

اما این دو باز در خود مفهوم عشای ربّانی مسیح دچار تفاوت نظر بودند. لوتر باور داشت که با توجه به عبارت "این بدن من است" منظور حضور واقعی بدن و خون مسیح در نان و شراب است. ولی زوینگلی به این باور بود که کلمهٔ "است یا بودن" بیشتر به معنی

"نشان می‌دهد" است و مستلزم حضور "واقعی" مسیح نیست، بلکه حضور روحانی مسیح را برای ایمانداران توسط قدرت روح القدس نشان می‌دهد. این تفاوت نظر باعث شد که در جلسه ماربورگ (۱۵۲۹ میلادی) که به منظور صلح بود، توافقی صورت نگیرد و لوتر از پذیرش دست دوستی که زوینگلی و بوسر پیشنهاد داده بودند امتناع کرد.

فردیناند دوک اتریش، از همه کشورهای کاتولیک خواست تا برای سرکوبی پروتستان‌ها به طور مشترک اقدام کنند، و به امید بازگردانیدن سلطه خاندان هابسبورگ (Habsburg) به سوئیس، به آنان وعده مساعدت داد. در روز ۱۶ ژوئیه، همه کانتون‌های سوئیس، به استثنای شافهاوزن (Schaffhausen) و آپنتسل (Appenzell)، توافق کردند که نمایندگان زوریخ را در آینده کنفدراسیون نپذیرند.

در سال ۱۵۳۱ میلادی جنگ مذهبی، یعنی دومین جنگ کاپل در کنفدراسیون‌ها بین زوریخ و کانتون‌های کاتولیک به پا شد. ایمانداران سابق یعنی همان راهبان سالک پیشین از صومعه‌ها اخراج شده بودند؛ مضاف بر این که این زوینگلی بود که زوریخ را مجاب کرد تا جنگ دوم کاپل را علیه والداشات (Waldstatt) به راه بیندازد تا اصلاحات را به زور در مرکز سوئیس راه اندازی کند.

در ۹ اکتبر ۱۵۳۱ در حرکتی عجیب پنج کانتون سوئیس به زوریخ اعلام جنگ دادند. زوینگلی همچون باقی کشیشان به رزم رفت و فرماندهی را به دست گرفت. نیروی زوینگلی، که کمتر بود در ۱۱ اکتبر ۱۵۳۱، با چندین برابر نیروی مخالف رو به رو شد و میان آنها جنگ خونینی در گرفت. کاتولیک‌ها بر پروتستان‌ها چیره شدند و زوینگلی، که ۴۷ سال از عمرش می‌گذشت، از جمله ۵۰۰ تن زوریخی بود که به دست دشمن کشته شدند. کاتولیک‌ها بدن وی را قطعه قطعه کردند و آتش زدند.

در این عرصه که آناباپتیست‌ها توسط هر دو دسته کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها مورد آزار بودند، ادامه این وضع موجب مهاجرت دسته جمعی آناباپتیست‌ها شد که به شاخه‌های آمیش‌ها (Amish)، هوتریت‌ها (Hutterites) و منونیت‌ها (Mennonites) در آمریکای شمالی تقسیم می‌شوند.

تحقیق، ترجمه و تألیف: زوفا رایان

شما می‌توانید جهت آشنایی بیشتر با مشاهیر تاریخ کلیسا، از وب سایت رسمی کلیسای خداوند عیسی مسیح به نشانی www.persian-ljc.com دیدن فرمایید.

منابع:

Bromiley, G. W. (2024, October 7). Huldrych Zwingli. *Encyclopedia Britannica*. Retrieved November 16, 2024, from

<https://www.britannica.com/biography/Huldrych-Zwingli>

Abplanalp, A. (2019, June). The First Peace of Kappel. *National Museum Blog*. Retrieved November 16, 2024, from

<https://blog.nationalmuseum.ch/en/2019/06/peace-of-kappel/>

Theology of Huldrych Zwingli. (2024, November 5). In *Wikipedia*. Retrieved November 16, 2024, from

https://en.wikipedia.org/wiki/Theology_of_Huldrych_Zwingli

Huldrych Zwingli. (2024, November 11). In *Wikipedia*. Retrieved November 16, 2024, from

https://de.wikipedia.org/wiki/Huldrych_Zwingli

The Anabaptists. (n.d.). In *Lumen Learning: Western Civilization II*. Retrieved November 16, 2024, from

<https://courses.lumenlearning.com/atd-herkimer-westerncivilization/chapter/the-anabaptists/>